

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1686 و 1687

(جلسه صد و یکم)

شیخ انصاری و محقق عراقی، و وجه شناسی این جمله

محقق عراقی در بیانی کوتاه (و با تلخیص ما) می فرماید:

«المحتمل بدواً فی الترجیح بمخالفة العامة امور:

1. ان يكون وجه الترجیح لمجرد حسن المخالفة لهم.

2. ان يكون لمحض التعبد.

3. ان يكون لاجل ان الرشد و الصواب فی خلافهم.

4. ان يكون لاجل صدور الموافق لهم تقية ... و لا ينبغي الاشكال فی ان المتعين هو الاحتمال الثالث...»¹.

این بیان دقیقاً از شیخ اعظم گرفته شده است² هر چند محقق عراقی، ترتیب آن را به هم زده است.

شیخ اعظم نیز در ابتدا چون محقق عراقی وجه ترجیح را «ان الرشد فی خلافهم» دانسته و وجه آن را وجود اخبار متعدد در این باره قرار داده است.³

لکن ایشان وجه چهارم را نیز به دلیل وجود برخی روایات و قبول این وجه از سوی مشهور فقیهان در عملیات استنباط در وقت تعارض، قابل اعتنا می داند، بلکه در نهایت آن را می پذیرد.⁴

البته - چنان که ملاحظه می نماید - محقق عراقی وجه ترجیح را وجود احتمال تقيه نمی داند بلکه «ان الرشد فی خلافهم» می داند با این بیان و استدلال:

ادامه وجه شناسی

«لظهور الاخبار المزبورة فی ان الترجیح بمخالفة العامة انما هو من جهة كون الخبر المخالف لهم أقرب الى الواقع من الموافق، لا لان الموافق فيه التقية لتكون المخالفة من المرجحات الجهتية، خصوصاً بملاحظة ما اقترن الترجیح بها بموافقة الكتاب كما فی المقبولة الظاهر فی انهما من سنخ واحد، لا سنخین احدهما المرجح المضمونى الملحوظ فيه الاقربية الى الواقع و الاخر المرجح الجهتی (و اما) قوله (ع) ما سمعته منى يشبه قول الناس ففيه التقية الخ، فغير ظاهر فی مفروض البحث بل ظاهره هو كونه فی مقام تمييز الحجة من لاحجة لا فی مقام ترجیح الحجة على الحجة»⁵.

(پایان جلسه)

چنان که اشاره شد شیخ انصاری توجیه ترجیح را «الحکم بصدور الموافق تقية» می داند و در توجیه آن می فرماید:

«الوجه فيه هو ما تقرر فی باب التراجیح و استفيد من النصوص و الفتاوى من حصول الترجیح بكل مزية فی احد الخبرين

یوجب كونه اقل أو أبعد احتمالاً لمخالفة الواقع من الخبر الآخر و معلوم أن الخبر المخالف لا یحتمل فيه التقية كما یحتمل فی

الموافق على ما تقدم من المحقق - قدس سره - فمراد المشهور من حمل الخبر الموافق على التقية ليس كون الموافقة أمانة على

صدور الخبر تقية بل المراد أن الخبرين لما اشترکا فی جميع الجهات المحتملة لخلاف الواقع - عدا احتمال الصدور تقية

المختص بالخبر الموافق - تعین العمل بالمخالف و انحصر محمل الخبر الموافق المطروح فی التقية»⁶.

بررسی، نقد و تحقیق

این که وجه ترجیح به مخالفت با عامه چه می‌تواند باشد، شاید بما هو هو مهم نباشد؛ چون بالاخره ما ماموریم که در تعارض دو نص، نصّ مخالف را بر نصّ موافق مقدم کنیم، وجه آن، هر چه می‌خواهد، باشد! به نظر می‌رسد، تنها جهتی که مهم و واجد اثر عملی است، این است که آیا موافقت با عامه، خلل به ارکان اعتبار روایت می‌زند، به گونه‌ای که در واقع نص موافق با عامه «لاحجت» است و مورد، از تعارض خارج است یا موافقت مزبور صرفاً یک وجه مرجوحیت به حساب می‌آید و مخالفت، وجه رجحان؟

و در این صورت است که مسأله داخل در متعارضین و میحث مورد گفتگو می‌شود.

1. **نهاية الافكار**، قسم دوم از جزء چهارم، ص 198 و 199.
2. **فرائد الاصول**، ج 4، صص 121-123.
3. همان، ص 123.
4. همان، صص 123-127.
5. **نهاية الافكار** (با وصف سابق)، ص 199.
6. **فرائد الاصول**، ج 4، ص 125.

مشورح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

تبریک عرض می‌کنم مناسبات دینی و مذهبی این ایام را. با اعتماد به فضل عمیم الهی، استمداد از خداوند بزرگ و با توصل به مقام با عظمت پیامبر عظیم الشان اسلام و ائمه ی هدی علیهم صلوات الله بحث امسال را شروع می‌کنیم. امیدواریم که خداوند ما و همه ی انسان ها را در مسیر صلاح و تقوا قرار دهد. ملهم بشویم به آنچه که وظیفه ی ماست. عنوانی که ما قرار شد بحث کنیم این بود که چرا اگر دو حدیث معارض همدیگر یکی موافق با عامه و دیگری مخالف با عامه بود باید ترجیح با مخالف عامه باشد؟ وجه آن چیست؟ لذا عنوانی که زده ایم این است:

وجه شناسی مرجح بودن مخالفت با عامه

قبل از این که من این بحث را شروع کنم و انشاءالله به یک سامانی برسایم داشته بحث های گذشته را نگاه می‌کردم دیدم ما در جلسه 79 به مناسبتی اشاره کردیم که موافقت یک روایت با قرآن در واقع از ارکان اعتبار حدیث به حساب می‌آید و مخالفتش با قرآن لطمه می‌زند به اعتبار حدیث از آن طرف مخالفتش با عامه از ارکان اعتبارش به حساب می‌آید (این طرف را نداشتیم ولی آن طرفش را داشتیم که موافقت با عامه روایتی را از حجیت می‌اندازد چون در برخی از روایات مثل مقبوله آمده است که ما خالف العامه ففیه الرشاد، یا در جای دیگر آمده است که الرشاد فی خلافهم) و لذا در آن جا بحث تمییز حجت از لاحجت را مطرح کردیم اما در بحث هایی که این اواخر داشتیم آمدیم این ها را تقسیم کردیم. این تقسیم را من تأکید می‌کنم که از آن غافل نشوید. ما هر نوع مخالفت با عامه را از ارکان حساب نکنیم، هر نوع مخالفت را لطمه زننده به ارکان حساب نکنیم گرچه امام فرموده اند الرشاد فی خلافهم (این ها را توضیح دادیم). ممکن است برخی از افراد بگویند آن مباحث جلسه ی 79 با آن چه که بعداً گفته شد منافات دارد. ابدا منافات ندارد ما در آن جا در مقام تفصیل بحث نبودیم و می‌خواستیم این مسأله را مطرح کنیم که موافقت و مخالفت می‌تواند لطمه به ارکان بزند اما نظر نهایی خودمان را در این اواخر مطرح کردیم. اگر احیاناً از گفته ی ما یا از برگه ی ما چنین مطلبی برداشت شود باید شما آن را با این مطلب آخر بسنجید و باید بدانید که رأی نهایی ما آنچه که در آخر بیان کردیم است مبنی بر تقسیم موافقت و مخالفت با قرآن و تقسیم مخالف و موافق با عامه.

اگر گفتیم که در تعارض بین دو خبر معتبر باید نگاه کرد، اگر یکی موافق با عامه باشد کنار گذاشته شود و ترجیح با مخالف عامه باشد (این را اکثراً قبول دارند، حتی کسانی که خیلی از مرجحات را قبول نداشتند این سنجه را قبول دارند، بلکه کسانی هستند که اخبار تخییر را می پذیرند مثل مرحوم آخوند ولی غیر از ایشان مرجح بودن مخالفت با عامه را بسیاری از بزرگانی که در مرجحات سختگیری می کنند پذیرفته اند) حال سؤال این است که چرا؟ دلیل این مطلب چیست؟

جناب شیخ انصاری در این بحث ورود خوبی دارد، محقق عراقی ورود خوبی دارد و خیلی از آقایان دیگر (این مقدار که من بیان می کنم معنایش این است که این مقدار برای درس کفایت می کند ولی بقیه اش را شما باید برای تکمیل مطالعات خودتان مطالعه کنید) چهار وجه از کلمات این آقایان استفاده می شود. من متن آقای عراقی را انتخاب کرده ام گرچه چهار وجهی که مرحوم عراقی بیان می کند شیخ هم دارد ولی ترتیب هایش با هم متفاوت است. نهایتاً الافکار، قسم دوم از جزء چهارم صفحه 198 و 199:

المحتمل بدوا فی الترجیح بمخالفة العامة امور در احتمال ابتدایی در مخالفت عامه چهار احتمال وجود دارد (نه چهار وجه) 1- صرف مخالفت با عامه رجحان داشته باشد (اصلاً کاری نداریم که مخالفت با عامه اقرب الی الواقع است یا نه، موافق با عامه غیر اقرب است، احتمال تقیه در مخالف نمی رود در موافق می رود) نفس مخالفت با آن ها در فرهنگ مذهبی ما خوب باشد (گاهی ممکن است نفس مخالفت موضوعیت داشته باشد، اگر بدون دلیل باشد می شود عقده گشایی ولی اگر دلیل داشته باشد اشکالی ندارد) آن یکن وجه الترجیح (ترجیح به مخالفت با عامه) لمجرد حسن المخالفة لهم. چطور برخی از آن ها برای نفس مخالفت با ما موضوعیت قائل بودند، میگویند چون شیعه انگشتر را دست راست می کند شما نکنید و جهش هم این است که تشبه به آن ها پیدا نکنید.

2- لمحض التعبد. بگوئیم یک دستور از ائمه است، جهش را ما نمی فهمیم یا اصلاً بگوئیم مصلحت نداشته باشد و مصلحت در همین انشاء باشد.

این دو وجه خیلی بعید است لذا هم جناب شیخ و هم عراقی و هم دیگران گفته اند این دو وجه را کنار بگذارید. از آن طرف ما روایاتی داریم که کاری نکنید که آن همگرایی (من تعبیر وحدت نمی کنم چون گاهی بار دارد) امت اسلامی به هم بخورد، کاری کنید که این همگرایی باشد حال بگوئیم ائمه گفته باشند مخالفت با آن ها موضوعیت داشته باشد، آن ها ممکن است نسبت به ما آن کار را کرده باشند ولی اشتباه کرده اند و ما نباید این کار را انجام دهیم. محض تعبد هم نیست چون در روایت دلیل آمده است پس چطور بگوئیم محض تعبد؟

3- مخالفت با آن ها به این دلیل است که فیه رشاد، فیه رشد و حدیث موافق فیه ضلال. برای ما مخالفت با آن ها موضوعیت ندارد و ما به دنبال مخالفت با آن ها نیستیم برای ما دنبال کردن امر رشید و پرهیز کردن از امر غیر رشید موضوعیت دارد. در موافقت با عامه غیر رشد است و در مخالفت رشد است. بلکه اگر حدیثی است موافق با آن ها و هیچ معارضی هم ندارد اما اگر یک جا روایتی داشت معارض در این جا بگوئیم چون الرشید فی خلافهم باید برویم سراغ مخالف.

4- چون در موافق احتمال تقیه وجود دارد و در مخالف احتمال تقیه وجود ندارد، مخالف را می گیریم. آن یکنون لأجل صدور الموافق لهم تقیة در حالی که در حدیث مخالف چنین وجهی وجود ندارد.

آیا وجه سوم و چهارم قسیم هم و دوتا چیز هستند؟ این که بگوئیم الرشید فی خلافهم هست مخالف را بگیر و این که چود در موافق احتمال تقیه است و در مخالف چنین احتمالی نیست مخالف را بگیر؟ تقیه غیر رشد است، درست است که در آن لحظه اقتضای تقیه است اما حقیقتاً خلاف واقع است، پس این دوتا یکی می شوند. ولی نه. وقتی ما می گوئیم معیار الرشید فی خلافهم است و غیر الرشید فی وفاقهم است در واقع می خواهیم بگوئیم روایت مخالف از نظر مضمون اقرب الی الواقع است لذا می شود مرجح مضمونی بر خلاف موافق که غیر اقرب به واقع است بلکه فیه ضلال است. یعنی جهت صدور تقیه و غیر تقیه را کار نداریم جهت محتوا را کار داریم. واقع را در نظر گرفته ایم و موافق و مخالف را با آن می سنجیم. به ما یاد داده اند با آن واقع مخالف می سازد نه موافق. اما در وجه چهارم مرجحت جهتی است درست است که در مخالف اقرب الی الواقع احتمالش بیشتر است اما در تقیه هم نمی توانیم بگوئیم (چون موافق آن هاست) حتماً تقیه است و خلاف واقع است البته احتمال تقیه وجود دارد. پس یکی مرجح مضمونی است یکی مرجح جهتی.

من به اندازه ای که می توانستم از مطلب دفاع کردم و توضیح دادم چون شیخ اعظم و عراقی این ها را از هم جدا کرده اند ولی

اگر بخواهم اعتقاد خودم را بگویم این است که این ها را نباید قسیم هم قرار داد و جدا کردن این ها در دسر زاست. پس وجه اول و دوم که نباید اطرافش رفت و باید وجه سوم و چهارم را در موردش صحبت کرد. جناب عراقی وجه سوم را قبول دارد نه احتمال تقيه، شيخ اعظم خیلی بحث می کند، اول هم همین را می گوید ولی در نهایت وجه چهارم را برمی گزیند که در موافق عامه احتمال تقيه است اما در مخالف عامه احتمال تقيه نیست.

ادامه ی وجه شناسی

مرحوم عراقی می فرماید : حداقل بخشی از اخبار ظهور دارد در این که ترجیح به مخالفت عامه از جهت همان الرشد فی خلافهم است. این مطلب را این گونه توضیح می دهد: اخبار ظهور دارد در این که خبر مخالف نسبت به خبر موافق اقرب به حساب می آید، نمی گویم آن حتما خلاف است و این حتما درست است ولی در موازنه ی بین مخالف عامه و موافق عامه مخالف اقرب به واقع است لا لأن الموافق فيه التقيه و المخالف ليست فيه التقيه اگر این باشد می شود جزء مرجحات جهتی (برخی از مرجحات به جهت صدور برمی گردد برخی از مرجحات به صفات راوی برمی گردد برخی از مرجحات به محتوا برمی گردد؛ احتمال تقيه و عدم احتمال تقيه می شود احتمال جهتی) لا لأن الموافق فيه التقيه لتكون المخالفة من المرجحات الجهتية (ایشان اصلا مرجحات جهتی را قبول ندارد لذا می گوید در روایت ابن حنظله هم که نگاه کنید مخالف عامه را امام کنار سایر مرجحات آورده اند که مرجحات مضمونی است، ظاهرش این است که امام این ها را از یک سنخ می دانند (ظواهرهایی را آقایان ادعا می کنند که انسان تعجب می کند ولی به هر حال ایشان ادعا کرده است)) در مقبوله ظاهر این است که انهما من سنخ واحد لاسنخین احدهما مرجح مضمونی (که در آن اقربیت به واقع لحاظ شده است) و الآخر المرجح الجهتی (که اقربیت به واقع لحاظ نشده است و فقط این که کدام انسان از جهت صدورش خیالش راحت است) می گوید همه مرجح مضمونی است و معیار اقربیت به واقع است و این عبارت اخرای این است که الرشد فی خلافهم. الرشد فی خلافهم یعنی آن اقرب به واقع است و مقابلش که غیر الرشد فی وفاقهم یعنی به واقع فاصله ی بیشتری دارد.

ایشان با یک خبر (عبید بن زراره) مشکل دارد که در آن جا امام ع فرمودند: اگر من حرفی زدم که يشبه قول الناس (موافق عامه بود) فيه التقيه و اگر چیزی از من شنیدید که لايشبه قول العامة فلا تقيه فيه. یک کسی میگوید حرف شما (آقای عراقی) خلاف قول امام ع است امام صادق می فرمایند: موافق فيه التقيه، مخالف ليس فيه التقيه، همین باید وجه ترجیح باشد نه اقرب بودن به واقع و غیر اقرب بودن به واقع.

ایشان پاسخ می دهد این روایت برای تعارض نیست. این روایت احتمال دارد بلکه ظاهرش این است که برای ترجیح حجت از لاجت باشد و محل بحث من تعارض یعنی دو حجت است که می خواهیم یکی را بر دیگری ترجیح دهیم پس این روایت را کنار بگذارید. در باب تعارض برخی از اخبار را داریم مثل مقبوله ی ابن حنظله که وقتی امام می خواهند مرجح را بیان کنند بحث تقيه را مطرح نمی کنند بلکه بحث الرشد فی خلافهم را مطرح می کنند بنا بر این به نظر ایشان وجه متعین همین وجه است. اما شيخ اعظم چهار وجه مطرح می کند وجهی که مخالفت عامه فيه الرشاد که در رسائل وجه دوم است را قبول می کند تأیید می کند، اشکال می کند، اشکال را جواب می دهد، باز وجه چهارم را می آورد که همان تقيه باشد مطرح می کند و نهایتا همین را قبول می کند بر خلاف مرحوم عراقی. ایشان می فرماید اگر می بینی که ائمه اصرار دارند که بگویند مخالف عامه را بگیرد برای این است که در مخالف عامه نمی توانیم حکم کنیم که صدر تقيه اما در موافق می توانیم (وقتی معارض دارد) حداقل احتمالش را می دهیم. وقتی احتمالش را دادیم نباید سراغ آن برویم. ایشان معتقد است که هم از احادیث این مطلب قابل استفاده است و هم از رفتار فقها.

فرائد الاصول جلد 4، صفحه 125.

الحمد لله رب العالمين